

پیچ و خم شوخ طبعی

نویسنده: مهدی فرج‌اللهی

دنیای شوخ طبعی هم برای خودش انواع و اقسامی دارد. بر اساس انواع قالب‌ها و شکل‌های گوناگون نوشتاری می‌توانیم به انواع شعر، داستان، نثر و لطیفه اشاره کنیم. از نظر هدف و نحوه بیان شوخی هم شوخ طبعی انواعی دارد که طنز، هزل، هجو و فکاهی از آن جمله‌اند.

«طنز»

طنز دنبال اصلاح و بهبودی است. شبیه جراحی به سلامت انسان فکر می‌کند. یکی از بهترین تعریف‌ها را برای طنز از زبان استاد ابوالفضل زرویی نصرآباد شنیدم که گفت: «طنز بیان منصفانه مشکلات با زبان شیرین و کنایی و نشاط‌آور است. عمران صلاحی می‌فرماید:

«این راه چه ماه می‌تواند باشد هر گوشه پناه می‌تواند باشد از مقصدمان سؤال کردی گفتم مقصد خود راه می‌تواند باشد باز هم عمران صلاحی عزیز فرمودند:

«ما توی زمانه دل به دریا زده‌ایم بر گردش روزگار تپیا زده‌ایم آهی به بساط خود نداریم اما پیوسته به این و آن بفرما زده‌ایم»

«هجو»

هجو در مقابل مدح و به معنای بدگویی است. اگر طنز شبیه جراحی است، هجو شبیه چاقو کشی است و آسیب می‌رساند. معمولاً هدف آن تخریب فرد یا گروه یا تفکری به هر قیمتی است. هجو معمولاً منصفانه نیست.

در قدیم گاهی شاعران در مدح کسی شعری می‌گفتند و آن طرف هم هدیه‌ای، صله‌ای، سکه‌ای، عطایی، چیزی به شاعر می‌داد. جناب انوری در جایی که احساس می‌کند ممکن است کسی که برایش شعری سروده، صله و دستمزدش را بپیچاند، محض خط و نشان کشیدن می‌فرماید:

«اگر عطا ندهندم بر آرم از پس مدح به لفظ هجو دمار از سر چنین ممدوح»

دو ادیب با نام‌های حکیم بدیعی تبریزی که طبیب هم بوده و حیدری تبریزی با هم چپ می‌افتند و با هجو سعی می‌کنند از خجالت هم در بیایند. یکی طبابت و شاعری دیگری را زیر سؤال می‌برد و دیگری هم او را به سرقت شعرهای دیگران. نتیجه‌اش هم می‌شود این:

«که بدیعی ز شعر و گاه ز طب دم زند

پیش مردم دانا
گر ز طب همچو شعر باخبر است وای بر جان مردمان خدا»

این هم جواب دندان شکن:
«حیدری گر شعر مردم را تمامی می‌برد نیست غم، چون هست پیدا دزدی پنهان او
عاقبت می‌گیرد از وی هر کسی اشعار خود کاغذ و جلدی به او می‌ماند از دیوان او»

«هزل»

هزل هم اهداف اجتماعی دارد و هم تقد می‌کند، اما کم‌وبیش حرف‌های بی ادبی دارد و خیلی به حرمت‌ها و خط قرمزها پایبند نیست.

«فکاهی»

فکاهی صرفاً دنبال لبخند است. هدف فکاهی خنداندن است. انصافاً هم کار سختی است. باز هم جناب انوری می‌فرماید:

«هر بلایی کز آسمان آید گرچه بر دیگری قضا باشد بر زمین نارسیده می‌گوید خانه انوری کجا باشد»
یا عمران صلاحی فرموده است که:
«ای مرغ سعادت که گشودی پرو بال، روی سر ما خر ابکاری نکنی!»

«جمع‌بندی»

به‌طور کلی، تفکیک انواع شوخ طبعی از هم کار ساده‌ای نیست و طنزپرداز گاهی از چند نوع در اثرش استفاده می‌کند. آنچه تکلیف منتقد و خواننده را با شوخی مشخص می‌کند، هدف و نحوه بیان نویسنده است.

طنز می‌خنداند، اما نه به هر قیمتی و منظور صرفاً خنده قاه‌قاه نیست که آن هم هست و شامل لبخند و سرور درونی هم می‌شود. طنز شکوه‌ای شرافتمندانه و شیرین است. طنز پیوند لبخند و اندیشه است. این بیت را دوباره محض یادآوری تقدیم می‌کنم:

خنده بر لب دارم و چشمم تر است خنده با اندیشه باشد بهتر است